



(License (CC BY 4.0 Creative Commons Attribution 4.0 International



<https://doi.org/10.22067/PG.2022.78072.1163>

پژوهشی

تحلیلی بر استراتژی ژئوپلیتیکی ایالات متحده در خاورمیانه با تأکید بر ایران

محمدرفوف حیدری فر (دانشیار گروه جغرافیا، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. نویسنده مسئول)

amirhidry123@pnu.ac.ir

نگین رسولی (دانشجوی دکترا گروه جغرافیا، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران)

farzinmajidi77@gmail.com

چکیده

استراتژی و هنجار امریکا در بخش سیاسی در برخورد با کشورها به شکل یکسانی نیست و دارای ماهیتی متفاوت می‌باشد؛ استراتژی ایالات متحده در خاورمیانه به‌عنوان یکی از مستعدترین مناطق ژئوپلیتیکی و ژئواکونومی نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. مذاهب متفاوت، منابع نفت و گاز، تشکیل کشور اسرائیل (رژیم صهیونیستی)، رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی قدرت‌های بزرگ مانند چین و روسیه، مسائل هسته‌ای ایران و غیره سبب شده امریکا در معادلات بین‌المللی خود توجه بیشتری به خاورمیانه داشته باشد. در این پژوهش علت تغییر و تنوع استراتژی‌های ایالات متحده امریکا در قبال خاورمیانه با محوریت ایران بررسی می‌شود. روش پژوهش از نوع توصیفی - میدانی می‌باشد و فرضیات آن با استفاده از روش آماری همبستگی اسپرمن، مدل نزدیک‌ترین فاصله تا راه‌حل ایدئال (topsis) و ژئوکالچر شیعه و تنظیم پرسش‌نامه موردبررسی قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان داد آنچه بیش از همه موجب اتخاذ استراتژی‌های متفاوت امریکا و پافشاری به ماندن در خاورمیانه شده مسئله تأمین انرژی فعلی و آتی خود برای صنایع این کشور (sig=0.304) می‌باشد؛ هم‌چنین از نظر وزن ژئوپلیتیکی در میان کشورهای خاورمیانه این ایران (Di=0.14356) است که بیشترین توجه استراتژیک امریکا را به خود جلب کرده است، به‌عبارت‌دیگر بزرگ‌ترین کشور مانع در راه رسیدن به اهداف امریکا، ایران می‌باشد. درنهایت ژئوکالچر

شیعه یکی از مهم‌ترین عواملی است که موجب می‌شود سیاست‌های امریکا (به‌ویژه در خصوص کشور اسرائیل، بازار انرژی و حضور رقبای روس و چینی) در منطقه به‌ویژه در کشورهای شیعه‌نشین با مشکلات عدیده‌ای روبرو شود.

واژگان کلیدی: استراتژی، امریکا، ایران، ژئوکالچر، همبستگی اسپرمن.

مقدمه

خاورمیانه منطقه‌ای از جهان است که دارای موقعیت ژئوپلیتیک ویژه‌ای بوده و در طول تاریخ مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است. این منطقه حفاصل بین اروپا و آسیاست و شرق و غرب از طریق آن به یکدیگر متصل می‌شود (Yadegari, 1983:36). علاوه بر موقعیت ژئوپلیتیک، عامل دیگری که باعث اهمیت دوچندان خاورمیانه به‌خصوص کشورهای حوزه خلیج فارس و دریای خزر شده، وجود منابع غنی نفت در این منطقه است. این امر به‌طور جدی خاورمیانه را وارد محاسبات نظام بین‌الملل کرده و از آن پس شاهد بحران‌های منطقه‌ای گسترده‌ای در خاورمیانه و خلیج فارس هستیم (Doraj and Yazdani, 2019). این منطقه حساس، از دهه‌های قبل مورد توجه قدرت‌های بزرگ جهانی بوده است و به‌طور کلی می‌توان گفت در پایان دهه 1980م، ایالات متحده توانست سیاست متحدان اروپایی خود را در جهت دنبال کردن برنامه‌های خود در خلیج فارس رهبری کند. آمریکا در این مقطع، منطقه خاورمیانه را در تعریف نظم جدید بخشی از حوزه امنیتی و تأمین‌کننده منافع حیاتی خود قرارداد (Jafari, 2012: 155). البته اتخاذ سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده را نه در نیازمندی به منابع انرژی بلکه باید در نظارت ژئوپلیتیکی بر رقبای صنعتی اروپایی به‌ویژه اروپای غربی دانست (Chomsky, 2006: 61). نخستین گام‌های دولت امریکا در اجرای سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود، حفظ جریان کشتی‌رانی در خلیج فارس، تقویت تحریم‌ها علیه عراق به دنبال اشغال کویت و تحریم ایران در برنامه هسته‌ای و غیره می‌باشد. خاورمیانه مشتمل بر بیش از پانزده کشور است که در آن چهار کشور ایران، عراق، مصر، اسرائیل هستند که نقش بسزایی دارند. (EzatoLahi, 2007: 26) البته باید عربستان و ترکیه را نیز به این فهرست اضافه

نمود، اما نباید فراموش کرد با توجه به ویژگی‌های خاصی که ایران دارد، محوریت استراتژیک با ایران است. ایران به دلیل وجود مذهب متفاوت، سیاست‌های ضد امپریالیسم و آمریکایی، وجود منابع انرژی فراوان، شاهراه‌های ارتباطی با اروپا، وجود مسائل هسته‌ای و غیره طی چند دهه اخیر مجدداً مورد توجه غرب و به‌ویژه آمریکا بوده است. لذا آمریکا در هر برهه‌ای، سیاست‌ها و استراتژی‌های متفاوتی نسبت به آن در خاورمیانه اعمال کرده است. این پژوهش بر آن است که به بررسی استراتژی‌های آمریکا در خاورمیانه با محوریت ایران بپردازد. یعنی هدف این پژوهش بررسی، شناسایی و تحلیل استراتژی‌های ایالات متحده در منطقه خاورمیانه به‌ویژه ایران است.

۱-۱. بیان مسئله

استراتژی برای اولین بار در زمینه جنگ و مسائل نظامی به‌کاربرده شد. دولت‌ها به تبع نیازهای داخلی، شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیکی و تحت تأثیر ساختار و عملکرد نظام بین‌الملل، جهت‌گیری‌ها و استراتژی‌های خاصی را به‌منظور تأمین اهداف و منابع ملی خود برمی‌گزینند (Sajjadpour and Bagheri, 2002: 89). نکته‌ی مهم این است که این استراتژی‌ها به خاطر ساختار و شرایط نظام بین‌المللی، بعضاً ممکن است دچار تغییر و تحول شوند، اما این استراتژی‌ها تأثیراتی را بر نظام بین‌المللی و روابط میان کشورها بر جای می‌گذارند که گاهی می‌تواند سرآغاز فرآیند جدیدی در مناسبات جهانی شود (Doraj and Yazdani, 2019: 6). منطقه خاورمیانه همواره به دلایل ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک از مناطق حساس و پراهمیت جهان به‌شمار رفته و به قول گراهام فولر "این منطقه در بیضی انرژی جهان قرار گرفته است". وجود خلیج فارس و دریای خزر در این منطقه به دلیل منابع نفت و گاز که به مخزن انرژی جهان معروف شده باعث اهمیت دوچندان آن گردیده و همواره درگیری‌ها و مناقشه‌هایی در آن وجود داشته که قدرت‌های خارجی را به این بهانه به منطقه کشانده است (Adami, 2012: 192). از دید غرب، بیشترین اهمیت خاورمیانه به علت وجود بزرگ‌ترین منابع نفتی شناخته‌شده در جهان در این منطقه است (Ayati, 2004: 9). قدرت‌های بزرگی چون آمریکا، اروپا و ژاپن در طول سال‌های اخیر برای کاهش وابستگی خود به منابع انرژی خاورمیانه و کاهش اهمیت این منطقه و

عامل اصلی آن یعنی نفت تلاش کرده‌اند که موفق نبوده است. اهمیت خاورمیانه برای غرب هنگامی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم ارتباط مستقیمی میان نفت صادره و کالاهای وارده به منطقه با رفاه، موفقیت و پیشرفت اقتصادی غرب برقرار است و چنانچه نفت خاورمیانه به مدت یک سال از دست برود، میزان تولید ناخالص ملی اروپا، امریکا و ژاپن به ترتیب ۲۲، ۲۵، ۲۳ درصد تقلیل خواهد یافت (Mousavi, 2004: 11). امریکا به‌عنوان یک کشور مداخله‌گر سعی دارد استراتژی‌های خود را در خاورمیانه عملی سازد؛ این استراتژی به‌وسیله حضور اقتصادی و نظامی توسط امریکا امکان‌پذیر است. ایالات متحده امریکا با حضور خود در خلیج فارس و کشورهای حاشیه آن موجب می‌شود تا رقابت سالم منطقه‌ای ایران و توسعه نفوذ ایران کاهش و در قابل توسعه نفوذ رقابای ایران افزایش یابد (Akhbari and Nami, 2009: 194). یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های امریکا در تنگنا قرار دادن ایران از طریق محدود کردن حوزه اعمال نفوذ ایران در منطقه و ایفای نقش ایران به‌عنوان قدرت متقدم منطقه‌ای از اهداف مهم حضور نظامی امریکا و عربستان در منطقه به‌خصوص یمن، بحرین، سوریه و عراق می‌باشد (Chunin, 1994: 10). تحلیل گران حتی کنترل تنگه‌های باب‌المندب را اقدامی برای محکم کردن تله‌ها و دام‌های اطراف ایران و نیز سناریو جنگ با ایران می‌دانند و آن را آخرین گام ناتو در مسیر آغاز حمله به ایران ذکر می‌کنند (Nazemroaya, 2015: 3). لذا نقش ایران در استراتژی خاورمیانه پررنگ است.

۲-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق:

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که بر میزان مخاطرات آن روزبه‌روز بیشتر می‌شود. بیماری‌های جهانی و واگیردار، زلزله‌های شدید و فراوان، سیل‌های مخرب، جنگ‌های خانمان‌سوز، تروریسم کور بین‌المللی، قاچاق فراملی و... به مرزها و حاکمیت‌های ملی هیچ احترام نگذاشته و زندگی ما را با بی‌ثباتی و چالش مواجه کرده است. مخاطرات طبیعی و انسانی زمینه عدم تعادل و بی‌ثباتی ایزوستازی کره زمین به‌مثابه خانه ما را به وجود آورده است. در این میان، حکومت به‌مانند یگانه بازیگر عرصه فضای سیاسی- اجتماعی از نقش اصلی در فرمول سازی معادلات بین‌المللی

برخوردار است. اما حکومت‌های صاحب قدرت بین‌المللی فضا‌های سیاسی- جغرافیایی را رزم زده و قوانین، نظم و جغرافیای آن را با تغییر و تحول روبه‌رو ساخته‌اند. استراتژی قدرت‌های جهانی- منطقه‌ای اغلب زمینه جنگ و تنش را به‌جای صلح و ثبات را فراهم ساخته است. در محافل علمی- عملی و یافتن اقدامات و رویکردهای مختلف در راستای حل مشکلات و مخاطرات توسط دولت ملی از جایگاه پژوهشی برخوردار است. از جمله مهم‌ترین ضرورت‌ها در این زمینه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

(۱) ایالات متحده با تعریف راهبردهای مختلف همانند نظم نوین جهانی، محور شرارت، دولت‌های یاغی، خاورمیانه بزرگ، بیضی راهبردی، مهار دوجانبه به شکل‌گیری کمربند شکننده بیش از هر عامل دیگری در منطقه غرب آسیا کمک کرده است. توجه به مسائل کاربردی همانند افزایش و شکل‌گیری الگوهای خشونت‌آمیز همانند منازعه، تروریسم و جنگ در منطقه غرب آسیا ناشی از راهبرد ایالات متحده در فضای روابط بین‌المللی تک‌قطبی به‌زعم این کشور و مطالعه آن از اهمیت دوچندان برخوردار است. (۲) مطالعه و پژوهش در خصوص تاریخ راهبردها و سیاست‌های ابرقدرت‌های جهانی در منطقه غرب آسیا که در دوران اخیر نظم آن دچار چالش شده است می‌تواند به شناخت کامل منطقه و سیاست‌های قدرت‌های جهانی و اتخاذ تدابیر و راهبردهای مناسب در این زمینه کمک نماید. (۳) سیاست‌های ایران هراسی توسط غرب و در رأس آن ایالات متحده مخاطراتی همانند مسابقات تسلیحاتی، استمداد از غریبان توسط رژیم‌های مرتجع عربی، افزایش تنش‌ها و ظهور جنگ سرد منطقه‌ای همانند تنش‌های بین ایران و عربستان، انفجار تروریسم و افراط‌گرایی را تولید کرد. (۴) مطالعه راهبردهای ایالات متحده پس از پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه غرب آسیا بخش جدایی‌ناپذیری ایران هراسی را نیز بازنمایی می‌کند. مسئله‌ای که هر ایرانی فهیم و آگاهی در عصر جهانی شدن که با افزایش آگاهی‌ها همراه است باید نسبت به آن حساس شود و از طریق تقویت وحدت و هویت ملی به تأمین منافع ملی و امنیت ملی و پایه‌ریزی سیاست‌های از بالا به پایین و برعکس کمک کند.

۳-۱. پیشینه پژوهش:

بررسی تألیفات مرتبط با مقاله به‌طور کلی شامل تألیفاتی است که به موضوع استراتژی آمریکا در خاورمیانه می‌پردازد و تألیفات کمتری نیز تأکید بر نگاه آمریکا به ایران دارد. در این بخش از پژوهش به هردوی این گروه از آثار پرداخته شده است:

میر ترابی (۱۳۸۴) با طرح فرضیه "راهبرد ترویج دموکراسی آمریکا در خاورمیانه" نتیجه می‌گیرد آمریکا با بزرگ‌نمایی تروریسم در خاورمیانه و ترویج دموکراسی در صدد دسترسی به اهداف خود به‌واسطه اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومی می‌باشد که با پایان بخشیدن اختلاف و جلب نظر اعراب در مسئله فلسطین و اسرائیل و کنترل ایران (به‌عنوان مهم‌ترین اهداف استراتژیک) همراه است. عزتی (۱۳۸۶) در مقاله توصیفی-تحلیلی خود با عنوان "استراتژی آمریکا و جایگاه ایران در خاورمیانه بزرگ" به بررسی استراتژی آمریکا با محوریت دریای خزر و خلیج فارس که در منطقه انرژی ایران قرار دارد می‌پردازد و آن را بسیار حائز اهمیت می‌داند.

سلیمانی پور لک (۱۳۹۰) در کتابی با عنوان قدرت نرم در استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا، منشأ بسیاری از چالش‌های امنیتی خاورمیانه را درونی دانسته که شامل مشروعیت، اتحاد عناصر مختلف اجتماعی، ایدئولوژی و قابلیت سیاست‌گذاری می‌باشد. او همچنین امنیت ملی ایران، ساختار اجتماعی - فرهنگی کشورهای خاورمیانه، ساختار اقتصادی کشورها و ... را در رابطه با استراتژی آمریکا در خاورمیانه مورد بررسی قرار داده است.

یافته‌های پژوهش جعفری (۱۳۹۱) نشان داد که میان استحکام "اتحاد استراتژیک اسرائیل و آمریکا" و "انشقاق و ناامنی کشورهای خاورمیانه" رابطه معناداری وجود دارد. وی راهکارهایی برای دولت‌های خاورمیانه جهت خروج از وضع موجود پیشنهاد می‌دهد که بر پایه استراتژی "موازنه و تهدید" می‌باشد. در نهایت بحث خود، نقش ایران در شکل‌دهی به این رویداد با اهمیت ارزیابی می‌کند.

سلطانی و خورشیدی (۱۳۹۲)، در پژوهشی تحت عنوان "تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا و درک سیاست خارجی آمریکا: با تأکید بر تحولات بحرین و سوریه" سعی دارند در چارچوب

رهیافت مکتب انگلیسی (نظم بین‌المللی) و رهیافت هنجاری (عدالت بین‌المللی) به رفتار متناقض و متفاوت آمریکا در قبال تحولات خاورمیانه و از جمله تحولات سوریه و بحرین بپردازند. پور احمدی و منصوریان (۱۳۹۳) تغییرات سیاست خارجی آمریکا و اثرات آن بر تحولات خاورمیانه را مورد بررسی قرار دادند و نشان دادند که این امر موجب تضعیف قدرت ملی آمریکا و تقویت قدرت بازیگران جدید بین‌المللی و در نهایت تغییر ساختار نظام اقتصادی جهانی شد که موجب کاهش اهمیت خاورمیانه در آن برهه برای آمریکا شد.

نتایج پژوهش توصیفی-تحلیلی رسولی و ثانی آبادی (۱۳۹۵) که در خصوص دوره ریاست جمهوری اوباما است، بیانگر آن است که در این دوره، ایالات متحده در سیاست خارجی خود در قبال خاورمیانه تغییراتی ایجاد نموده و در جهت اصلاح اقدامات جنگ افروزانه خود برآمده است و هم‌چنین تأکید خود را بر تحکیم هژمونی کاهش داده است.

فلاح نژاد (۱۳۹۷) مسئله دموکراسی آمریکا و اهمیت آن در خاورمیانه را از سال ۲۰۰۱ تا امروز تحلیل کرده است. یافته‌های پژوهش وی حاکی از آن است که به‌رغم لفاظی‌های آمریکا در زمینه دموکراسی، نوع و شیوه تعامل این کشور با ساختار پیچیده و متناقض نمای منطقه خاورمیانه موجب شکل‌گیری اختلال در دموکراسی گسترده و بعضاً اشاعه دموکراسی کنترل‌شده در اوایل قرن جدید شده است.

رسولی ثانی آبادی و علی پور (۱۳۹۷) در مقاله خود این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا سبک مدیریت آمریکا بر تحولات کنونی خاورمیانه را می‌توان با تأکید بر منابع داخلی تبیین نمود؟ در این مقاله به این نتیجه می‌رسند که در کنار توجه به منابع داخلی شکل‌دهنده سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه باید به واکاوی رویه‌ها و کنش‌هایی پرداخت که لزوماً ملهم از منابع معنایی داخلی این کشور نیستند.

۴-۱. سؤال و فرضیه‌های تحقیق: پژوهشگران اغلب به دنبال این امر هستند که دریابند آیا استراتژی آمریکا در خاورمیانه در تنگنا قرار دادن ایران از طریق محدودکردن حوزه اعمال نفوذ ایران در منطقه و ایفای نقش ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای است؟ آیا حضور آمریکا در منطقه

ژئواکونومیکی هست؟ و نیز اینکه قدرت‌یابی شیعیان در خاورمیانه منافع ایالات متحده را تهدید می‌کند یا خیر؟ براین اساس ۳ فرضیه به شکل زیر وجود دارد:

۱- جایگاه و وزن ژئوپلیتیک ایران در استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا نسبت به سایر کشورهای خاورمیانه بیشتر است.

۲- هدف اصلی استراتژی‌های ایالات متحده آمریکا از حضور در خاورمیانه ژئواکونومی است.

۳- می‌توان این‌گونه برداشت کرد که ژئوکالچر شیعه منافع آمریکا را بیش از هر عامل دیگری در خاورمیانه تهدید می‌کند.

۵-۱. هدف این پژوهش بررسی، شناسایی و تحلیل استراتژی‌های ایالات متحده در منطقه خاورمیانه به‌ویژه ایران است.

۲. روش تحقیق

تحقیق حاضر به شیوه استنادی-تحلیلی تهیه گردیده است و جهت انجام پژوهش از روش‌های نرم‌افزاری و آماری استفاده شد. جامعه آماری این پژوهش تعداد ۲۱ کارشناس از رشته‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و جغرافیای سیاسی است که به روش تصادفی ساده انتخاب گردیده‌اند که تحت عنوان پنل دلفی معرفی شده‌اند؛ ویژگی‌های گروه پنل دلفی در جدول ۱ آمده است. پرسش‌نامه طراحی شده برای این پژوهش به شیوه محقق ساخت بوده که به کمک داده‌ها و مقالات پیشین تهیه و تنظیم شده است. داده‌های پژوهش به روش کتابخانه‌ای و میدانی گردآوری شده و جهت تحلیل داده‌ها از روش‌های مدیریتی چون تحلیلی سلسله‌مراتبی، تصمیم‌گیری چند شاخصه و روش‌های آماری رگرسیون استفاده شد که در نرم‌افزارهای اکسل و اکسپرت چویز آنالیز شد.

جدول ۱- ویژگی گروه پنل دلفی

ردیف	رشته	تعداد	کارشناسی	کارشناسی ارشد	دکتری و بالاتر
۱	جغرافیای سیاسی	۶	-	۵	۱
۲	علوم سیاسی	۱۱	-	۸	۳
۳	حقوق بین‌الملل	۴	-	۴	-

۲- مبانی نظری پژوهش

۲-۱. تعریف استراتژی

راهبرد یا استراتژی مفهومی است که از عرصه نظامی نشأت گرفته و بعداً در سایر عرصه‌ها از جمله اقتصاد، تجارت و به‌ویژه عرصه سیاست و مملکت‌داری از کاربرد زیادی برخوردار شده است.

استراتژی^۱ از واژه یونانی استراتوگوس^۲ به معنای فرمانده لشکری و کشوری است، به فنونی که یونانی‌ها و رومی‌ها جهت پیروزی در جنگ بکار می‌بردند و نوعی حيله نظامی بود، استراتژم^۳ می‌گفتند و قدیم‌ترین تعریف واژه استراتژی عبارت است از هنر فرماندهان در زمینه تدابیر و حيله‌های نظامی و فرماندهی جنگ (Ezzati, 2005 & Latifian, 2015) استراتژی نمی‌توان در یک فرضیه یا یک دکترین مجرد و مجزا از سایر مسائل باشد، بلکه در واقع یک طرز تفکر و اندیشیدن است که هدف آن طبقه‌بندی و سیستماتیزه کردن و به‌صورت کد درآوردن حرکات است که باید برحسب تقدم و ترتیب و توالی ویژه‌ای انجام شود (Beaufre, 1987: 120).

مفهوم راهبرد در عرصه سیاست از کاربرد زیادی برخوردار است. کارل فون کلازویتس که از استراتژیست‌های بزرگ جهان بوده، گفته است جنگ ادامه سیاست به شیوه‌های دیگر است. بر همین اساس در گذشته وقتی سیاست تبدیل به شیوه‌های نظامی شد و راهبرد لقب می‌یافت بعداً خود واژه راهبرد برای برنامه سیاسی کلان کشور مورداستفاده قرار گرفت. امروزه علاوه بر

^۱ - STRATEGY

^۲ - STRATEGOS

^۳ - Strategom

فرماندهان نظامی و سیاستمداران، دست‌اندرکاران امور بازرگانی، اقتصاددانان، کارفرمایان عرصه صنعت نیز دارای راهبرد هستند (Latifian, 2015 & Ezzati, 2005)

۲-۲. برخی از استراتژی‌های مختلف امریکا در قبال خاورمیانه و ایران

۲-۲-۱. طرح خاورمیانه بزرگ

خاورمیانه یکی از حساس‌ترین نقاط جهان و منطقه‌ای است که هرگونه تغییر عمده‌ای در نظام روابط بین‌الملل و موازنه قدرت در سطح جهانی، به سرعت آثار خود را در آن نمایان می‌سازد. بعد از ۱۱ سپتامبر و صدور فرمان حمله به نیویورک از غارهای افغانستان، اراده استراتژیست‌ها و سردمداران کاخ سفید بر انجام تغییراتی بنیادین در قلب خاورمیانه قرار گرفت. بدین ترتیب پس از حمله ۱۱ سپتامبر، خاورمیانه اهمیت تازه‌ای یافت و پیامدهای این حادثه کشورهای منطقه را آرمش ظاهری خارج ساخت؛ لذا در شورای امنیت ملّی آمریکا طرحی به نام خاورمیانه بزرگ مطرح و مورد مطالعه قرار گرفت. که از نظر پوشش جغرافیایی، علاوه بر ۲۲ کشور اتحادیه عرب، کشورهای ترکیه، اسرائیل، پاکستان، افغانستان و ایران را نیز دربر می‌گیرد (Ahmadi, 2003: 82). هدف این طرح، تغییر باقیمانده آرایش سیاسی ناشی از دوران جنگ سرد، در این منطقه حساس است. اگر در دوران جنگ سرد، سیاست خاورمیانه‌ای غرب، مبتنی بر تقویت و حمایت از رژیم‌های محافظه‌کار متحد غرب در قبال دولت‌های توتالیتر عمدتاً سکولار بود، بر اساس طرح خاورمیانه بزرگ، این سیاست به تغییر رژیم‌های توتالیتر سکولار منطقه و تحمیل تغییرات بنیادی به حکومت‌های محافظه‌کار سنت دوست و به‌خصوص دولت‌های دشمن غرب تبدیل شده است. با این هدف که در نهایت، خاورمیانه‌ای میانه‌رو، متحد غرب، هماهنگ با اقتصاد جهانی و متمایل به ارزش‌های غربی به وجود بیاید. طرح خاورمیانه بزرگ ماهیتی کاملاً امنیتی و آماج‌های راهبردی دارد. این طرح به‌عنوان بخشی از راهبرد امنیت ملی، و اساس اهداف سیاست خارجی آمریکا در منطقه است که در صدد رویارویی و مقابله پیشگیرانه با تهدیدات نامتقارن علیه خود است. بنابراین نبرد با تروریسم و ریشه‌های آن یعنی رادیکالیسم اسلامی، سلاح‌های کشتار جمعی و دولت‌هایی که از هنجارها و ارزش‌های آمریکایی پیروی نمی‌کنند، مهم‌ترین و

اساسی‌ترین اهداف این طرح هستند. در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۲، امریکا مطابق با طرح پاول تحت عنوان "ابتکار مشارکت خاورمیانه- آمریکا" باید به دنبال موارد زیر در خاورمیانه باشد:

- گسترش کارآفرینی در کشورهای عربی
- تشویق تجارت آزاد در منطقه خاورمیانه
- تأمین مالی آموزش زنان مسلمان
- حمایت از شهروندانی که صدایشان شنیده نمی‌شود

بخش‌هایی از طرح خاورمیانه بزرگ در تاریخ ۱۳ فوریه ۲۰۰۴ توسط روزنامه الحیات منتشر شد؛ که برای بررسی در کنفرانس "مشارکت گروه هشت در خاورمیانه" بخش‌هایی از این طرح با عنوان سران هشت کشور صنعتی در ژوئیه ۲۰۰۴ قرار گرفته بود چاپ شد. بر اساس این طرح خاورمیانه در سه جنبه آزادی، دانش و وضعیت زنان دارای کسری بود. پیشنهاد آمریکا این بود که کشورهای G8 بر سه اولویت در راستای اصلاحات در خاورمیانه یعنی تشویق دموکراسی و حکمرانی خوب، ایجاد یک جامعه مبتنی بر دانش و گسترش فرمت‌های اقتصادی توافق نمایندند (Haji Yousefi, 2004: 645). بوش قبل از حمله به عراق اعلام کرد در صورت سرنگونی صدام حسین، بقیه رژیم‌های منطقه درخواهند یافت که دیگر حمایت از تروریسم پذیرفتنی نخواهد بود و بدون حمایت خارجی از تروریسم، فلسطینی‌هایی که برای اصلاحات و دموکراسی می‌کوشند بهتر می‌تواند به انتخاب رهبران جدید پردازند (Shanker and Sanger, 2003). پس از جنگ نیز بوش بر این باور خود تأکید ورزید که یک عراق آزاد می‌تواند نمونه اصلاح و ترقی برای کل خاورمیانه باشد. در بحث خاورمیانه جدید دو موضوع مطرح است: یکی خاورمیانه جدید که اسرائیلی‌ها مدنظر داشته و دیگری بحثی است که آمریکایی‌ها بعد از ۱۱ سپتامبر مطرح کرده‌اند. امریکا به‌عنوان اداره‌کننده ساختارهای نظام جهانی، بنیادگرایی اسلامی را خطری جدی برای امنیت خود و کشور اسرائیل قلمداد کرده و طبیعی است که درصدد مدیریت آن برآیند. در این قضیه ابتدا افغانستان را هدف خود قرار داده و بعد به سراغ عراق آمد. به‌زعم آمریکایی‌ها اگر رادیکالیسم اسلامی امکانات کمونیسم را داشته باشد به مراتب خطرناک‌تر است و آمریکایی‌ها این نگرانی

رادارند که مبدا پدیده‌ای که در همه‌جا شایع است به پدیده دولتی تبدیل شود. این امر به‌ویژه در عربستان و فلسطین از اهمیت خاصی برخوردار است (Imanpour, 2007: 83). پس از پیاده‌سازی این طرح قاعدتاً یک محیط امنیتی جدید در خاورمیانه به وجود می‌آید که در این محیط رژیم‌هایی که به‌نوعی رنگ و بوی رادیکالیزم دارند و آن‌ها که نظام نوین جهانی و نظام غرب، امریکا و اسرائیل را به چالش می‌طلبند، خطر قلمداد می‌شوند (Milli, 1998:149).

۲-۲-۲. تأثیرات طرح بر ایران

طرح خاورمیانه بزرگ ماهیتی کاملاً امنیت و آماج‌های راهبردی دارد. این طرح به‌عنوان بخشی از راهبرد امنیت ملی، نقش ملی و اهداف سیاست خارجی امریکا در منطقه، در صدر رویارویی و مقابله پیشگیرانه با تهدیدات نامتقارن علیه این کشور است. از این‌رو چون امریکا، ایران را به‌عنوان کشوری تعریف می‌کند که مصداق بارز تهدیدات نامتقارن است، در نتیجه، این طرح به‌طور مستقیم و غیرمستقیم امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این طرح به دو گونه نسبی و ایجابی بر امنیت ملی ایران تأثیر می‌گذارد. از یک‌طرف با ایجاد چالش‌ها و آسیب‌پذیری‌های داخلی و خارجی کلیه ابعاد امنیت ملی ایران را به مخاطره می‌اندازد که در صورت عدم چاره‌جویی، ضریب امنیت ملی را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، فرصت‌های امنیتی مناسبی را نیز برای ایران فراهم می‌آورد که به‌شرط بهره‌برداری و استفاده بهینه از آن‌ها پایه‌های امنیت ملی کشور تحکیم‌شده و ضریب امنیت ملی افزایش می‌یابد. (Dehghani, 2004: 485)

۲-۲-۳. بیضی استراتژیک

دیدگاه بیضی استراتژیک انرژی جفری کمپ (۱۹۹۷) در ادبیات جغرافیای سیاسی جایگاه ویژه‌ای دارد. این اصطلاح ناظر به کشف ذخایر فسیلی جدید در حوزه خزر بوده که بر طبق نظر برخی از کارشناسان با اهداف سیاسی - امنیتی صورت پذیرفته است و برخی نیز آن را یکی از اهداف

پنهانی ایالات متحده از طرح خاورمیانه بزرگ برای دسترسی ذخایر منطقه در نظر می‌گیرند).

(Ghalibaf and Poyandeh, 2007: 41)

بیضی استراتژیک انرژی منطقه‌ای ژئوپلیتیکی شامل سرزمین ایران و کل خلیج فارس در مرکز؛ شیخ‌نشین‌های عربی در جنوب؛ بخش‌هایی از عراق، ترکیه، ارمنستان، آذربایجان و گرجستان در غرب و شمال غربی؛ مجموعه دریای خزر و بخش‌هایی از جنوب روسیه و قسمت‌هایی از سرزمین قزاقستان در شمال و بخش‌هایی از ازبکستان در شمال شرق آن تعریف شده است. بیش از هفتاد درصد از ذخایر اثبات شده نفت و بیش از چهل درصد از ذخایر گاز طبیعی جهان در این منطقه قرار دارد. قطر بزرگ این منطقه بیضی‌شکل، امتداد همان محوری است که دریای خزر را به خلیج فارس متصل می‌سازد و در سرزمین ایران واقع است (Yazdani and Tuiserkani, 2013: 149). در این میان، توانایی‌های نفت و گاز دریای کاسپین توجه بسیاری را از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به خود جلب نموده است و این در حالی است که بسیاری از ذخایر نفت و گاز منطقه‌ی اوراسیای مرکزی، توسعه نیافته‌اند و اغلب قلمروهای آن به‌ویژه در دریای کاسپین هنوز کشف نشده‌اند (Amirahmadian, 2005: 8). میزان این ذخایر را بین ۱۱۰ الی ۲۵۳ میلیارد بشکه نفت خام و ذخایر گاز را مابین ۲۳۶ تا ۳۳۷ تریلیون فوت مکعب برآورده کرده‌اند که برابر با ۵ تا ۸ درصد ذخایر فسیلی جهان است و در جایگاهی بالاتر از ذخایر انرژی ایالات متحده و دریای شمال و در رتبه دوم بعد از خلیج فارس قرار دارد (Kemp, 1997: 14). هم‌چنین طبق تخمین وزارت انرژی امریکا، قزاقستان و آذربایجان ۱۳۰ میلیارد بشکه نفت دارد که این خود سه برابر ذخایر نفتی امریکاست (kelevman, 2004: 9). بنابراین طبیعی است قدرت‌های بزرگ و متوسط امروزی در آرزوی کنترل بر محصولات انرژی خام نفت و گاز پیرامون خاورمیانه باشند. اوراسیا در دوران جنگ سرد صحنه اصلی رقابت بین دو ابرقدرت جهان بود و اکنون به نظر برژینسکی که یکی از طرفداران جدی بازی‌های سیاسی در اوراسیا، در عصر پس از جنگ سرد نیز مورد اختلاف و درگیری قدرت‌های بزرگ باقی خواهد ماند. برژینسکی با نظر به اهمیت فوق‌العاده اوراسیا و به‌ویژه مناطق میانی آن از لحاظ ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی، از گسترش ناتو به شرق و همگرایی

بیشتر در اروپا نیز استقبال می‌کند. از نظر وی عامل اصلی ژئوپلیتیک، نمایانگر هژمونی آمریکا و نقش بی‌سابقه آن در اوراسیاست.

گرچه برژینسکی ادعا دارد که تا نسل آینده، جایگاه آمریکا به‌عنوان تنها قدرت برتر جهان نمی‌تواند از سوی هیچ واحد رقیبی مورد چالش قرار گیرد، اما روسیه و چین دو کشور قدرتمند و دارای مرز مشترک با کشورهای آسیای مرکزی را به‌عنوان کشورهای که احتمال دارد منافع آمریکا را در آسیای مرکزی به خطر اندازند، شناسایی می‌کند. وی به‌روشنی تأکید دارد هر ملتی بتواند بر آسیای مرکزی تسلط پیدا کند، توانایی تهدید موقعیت واشنگتن در خلیج فارس را نیز خواهد داشت. وی با اصرار بر نظریه خود در خصوص اهمیت فراینده و استراتژیکی اوراسیا در طول جنگ سرد، هنوز هم اوراسیا را اصلی‌ترین جایزه ژئوپلیتیک برای آمریکا به‌شمار می‌رود، و تفوق جهانی این کشور را به‌طور مستقیم وابسته به میزان توانمندی حفظ برتری مؤثر خود بر قاره اوراسیا می‌داند (Yazdani and Tuiserkani, 2013: 157).

۲-۲-۴. مهار دوجانبه :

فروپاشی نظام دوقطبی در سال ۱۹۸۹م و سپس فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱م، منجر به این شد که استراتژی آمریکا دچار چرخش قابل‌ملاحظه در منطقه خلیج فارس شود. آمریکا در این دوره بدون نگرانی از کمونیسم و شوروی که دیگر در قید حیات نبود، از طریق هماهنگی با متحدین خود در منطقه به دنبال مهار دو قدرت هژمون (ایران و عراق) برآمد و از طرفی برای اولین بار آمریکا با اجرای استراتژی روبه‌جلو به دنبال حضور مستقیم و گسترده در خلیج فارس برآمد، چیزی که در زمان جنگ سرد و قبل از خاتمه آن آمریکا نمی‌توانست به آن دست یابد، اگرچه زمینه‌های آن از اواخر دهه ۱۹۸۰م با عملیات ارنست ویل که از طریق اسکورت کشتی‌های نفت کویت در سال ۱۹۸۷م و یک روز نبرد کامل دریایی با ایران صورت گرفت فراهم شده بود (Russell, 2003). در واقع همه‌چیز را جنگ عراق و کویت برای اجرای این استراتژی مهیا کرد. پس‌از آن بود که ایالات‌متحده استراتژی جهانی خود را در خلأ ابرقدرت رقیب به استراتژی

منطقه‌ای تغییر داد. در مرکز ثقل برنامه نظم نوین جهانی که از سوی بوش پدر ارائه شد و سپس از سوی روسای جمهور جانشین دنبال شد، تهدیدات منطقه‌ای قرار داشتند. در دهه ۱۹۹۰م آمریکا در بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای نقش اساسی ایفا کرد، آزادسازی کویت، پایان دادن به محاصمه بالکان از طریق صلح دیتون در سال ۱۹۹۷م، پایان دادن به مناقشه یونان و ترکیه بر سر قبرس همه با نقش مؤثر آمریکا انجام گرفت. رخ دادن این منازعات دیگر در چارچوب منازعه و رقابت دو ابرقدرت نبود؛ هم‌چنانکه آمیتا آن را تحت عنوان پیرامون به‌مثابه مرکز، نام‌گذاری کرده است. این تفکر به‌ویژه با عنایت به حوزه بین‌المللی پس از جنگ سرد برای تبیین موضوعات امنیتی در خاورمیانه به‌صورت متغیرهای مستقل و وابسته مفید است (Jacoby and Sasley, 2002). با به چالش کشیده شدن تعصبات واحد، انتزاعی و قومی محوری خط سیر مطالعات امنیتی - پارادایم رئالیسم و نورئالیسم - مکاتب انتقادی نیز فضا را برای فهم جدید از منازعه و امنیت در مناطق غیر غربی باز کردند. به‌ویژه موضوعاتی که آن‌ها طرح نمودند مستقیماً مرتبط به خاورمیانه که خود به‌مثابه یک زیرسیستم منطقه‌ای و اساسی از سیاست جهانی و یا آنچه که بسام تیبی به آن به‌صورت آینه‌ای از تحولات اشاره کرده است می‌باشد. استراتژی آمریکا از اساس در خلال منازعات موجود شکل گرفته و به‌طور گسترش خطی از این بحران‌ها و منازعات، آمریکا به تقویت توانایی‌های خود در منطقه خلیج فارس پرداخته است.

۲-۲-۵. جایگاه ایران در استراتژی‌های آمریکا

به‌طور کلی، علایق و اهداف آمریکا از حضور در خاورمیانه به مسائلی چون امنیت اسرائیل، برقراری صلح بین اعراب و اسرائیل، دسترسی به منابع نفت، جلوگیری از توزیع و تکثیر سلاح کشتار جمعی و هسته‌ای، جلوگیری از پیشرفت‌های مهم اقتصادی و برقراری ثبات داخلی در جهت منافع خود و تحت کنترل نگه‌داشتن تروریسم می‌باشد. هر یک از کشورها نیز بنا به نقش و میزان و وزنی که در خاورمیانه دارند برای ایالات متحده مهم هستند.

در میان استراتژی آمریکا در خاورمیانه چهار کشور مصر، ایران، عراق و اسرائیل بسیار مهم‌اند که در این میان کلید استراتژیک ایران می‌باشد. آنچه در خاورمیانه بیش از همه حائز اهمیت است نقش برجسته منطقه خلیج فارس است. در این میان نقش اصلی را ایران به عهده داشته است؛ به‌گونه‌ای که ایالات متحده در دهه هفتاد میلادی سیاست امنیت دو ستونی مبتنی بر نقش‌آفرینی ایران و عربستان، در دهه هشتاد سیاست توازن ضعف بین ایران و عراق و در دهه ۹۰ مهار دوجانبه ایران و عراق را به‌عنوان اولویت‌های اصلی خود در خلیج فارس در نظر گرفت (Mazaheri, 2019). (88). با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ در چارچوب الگوی امنیت هژمونیک، تأثیرگذاری واشنگتن بر معادلات امنیتی خلیج فارس بسیار افزایش یافت و در واقع آمریکا به عنصر اصلی در امنیت منطقه تبدیل شد. در این دوران نیز ویژگی‌های مهم ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خلیج فارس منجر به تدوین سیاست‌های امنیتی ایالات متحده در این منطقه به شکل نظام امنیت شبکه‌ای شده است. این شبکه امنیتی بسیار پر لایه و درهم‌پیچیده است و بر پایه مهار ایران و برقراری دوجانبه و حمایت از رژیم‌های عرب طرفدار آمریکا در منطقه شکل گرفته است (Gause, 2010: 5). این در حالی است که ایران به‌عنوان اصلی‌ترین قدرت منطقه‌ای خلیج فارس همواره سر ناسازگاری با سیاست‌ها و راهبردهای آمریکا در این منطقه داشته است. سه دهه جدال بر سر نفوذ در منطقه خلیج فارس بین ایران و آمریکا اگرچه فراز و نشیب‌هایی داشته اما همواره ادامه‌دار بوده است.

۳- یافته‌های تحقیق

برای بررسی فرضیه نخست تحقیق، بر اساس مقالات پیشین، نظرات کارشناسان، چهارده پارامتر (متغیر) مهم که موجب جلب توجه آمریکا طی سه دهه گذشته به خاورمیانه شده انتخاب شد. در ادامه کارشناسان دلفی به روش ساتی (امتیاز ۹-۱) به هر یک از متغیرها امتیاز داده و سپس به روش تحلیل سلسله‌مراتبی در نرم‌افزار اکسپرت چویز وزن نهایی تعیین گردید:

جدول ۲ - ارزش AHP پارامترهای مؤثر هر کشور در جلب توجه استراتژی آمریکا به سوی خود در

منطقه خاورمیانه

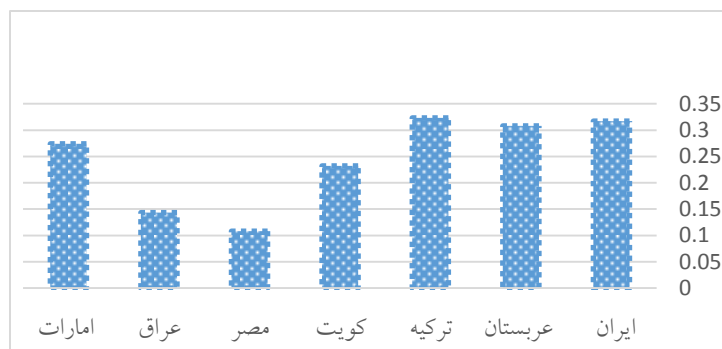
اقتصادی	سیاسی	نظامی	ژئوپلیتیک	ژئوآکونومی	ماتریس اولیه
میزان تبادلات اقتصادی	روابط دیپلماتیک بین‌المللی	تسلیمات و ابزارآلات جنگی	نقش منطقه‌ای	گاز	ماتریس ثانویه
شرکت‌های سرمایه‌گذاری خارجی	روابط با اسرائیل	قدرت پول ملی	سیاست‌های موفق بین‌المللی	مسیر انتقال انرژی (لوله‌ها)	وزن نهایی
۰.۰۵۶	۰.۰۶۷	۰.۰۸۲	۰.۰۵	۰.۰۷۵	
۰.۰۴۵	۰.۱۱۹		۰.۰۲۰	۰.۰۹۵	
			مذهب همگون (اهل سنت)		
			مسیر ترانزیت خشکی		
			مسیر ترانزیت آبی		
				نفط	

سپس مهم‌ترین کشورهای تأثیرگذار در خاورمیانه، انتخاب شد و به روش نزدیک‌ترین فاصله تا راه‌حل ایدئال (مدل TOPSIS) در اکسل محاسبات انجام گردید (جدول ۳).

جدول ۳ - میزان فاصله هر یک از کشورها تا فاصله راه‌حل ایدئال

کشورها	ایران	عربستان	ترکیه	کویت	مصر	عراق	امارات
TOPSIS	۰.۳۱۷۰۳	۰.۳۰۸۲۸	۰.۳۲۳۴۶	۰.۲۳۲۳۸	۰.۱۰۸۰۲	۰.۱۴۳۵۶	۰.۲۷۴۲۱

بر اساس مدل فاصله تا راه‌حل ایدئال (جدول ۲) مشخص گردید که از میان کشورهای مهم و تأثیرگذار بر سیاست آمریکا در خاورمیانه، ایران با مقدار ۰.۳۱۷۰۳ بیشترین تأثیر را داشته است، پس‌از آن ترکیه و سپس عربستان سعودی قرار دارند (شکل ۱). اما دلایل آنچه ایران را در سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا متمایز می‌کند فراوان است.



شکل ۱- نزدیک‌ترین فاصله تا راه‌حل ایدئال کشورهای خاورمیانه در سیاست‌های امریکا

برخی از دلایل و پتانسیل‌های ژئواکونومی و ژئوپلیتیکی که ایران را در خاورمیانه بارز کرده است در ادامه آمده:

موقعیت جغرافیایی

ایران در قلب و مرکز خاورمیانه قرار دارد و به‌نوعی پل ارتباطی میان شرق و غرب عالم است. این امر شامل نقش ارتباطی میان‌قاره‌ای و مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز که محل ترانزیت کالا بوده است. این مسئله بر اهمیت و نقش منطقه‌ای آن افزوده است. با گسترش راه‌های آبی و دریایی بر اهمیت بیش‌ازپیش دریای مازندران و خلیج فارس افزوده شد. منابع عظیم انرژی خلیج فارس عرصه رقابت میان قدرت‌های بزرگ بود و انتقال این محموله‌ها به سایر نقاط دیگر از نظر دریایی بسیار ارزشمند است؛ به‌طوری‌که تنگه هرمز از اهمیت ویژه‌ای در معادلات بین‌المللی برخوردار است. موقعیت گذرگاهی ایران به سبب نقش پراهمیتی است که در مبادلات منطقه‌ای ایفا می‌کند. بنابراین بر تحولات سیاسی اقتصادی حوزه‌های وسیعی هم چون آسیای مرکزی، شبه‌قاره و اقیانوس هند، بین‌النهرین و آناتولی تأثیرات عمیقی وارد می‌کند و آن تبدیل به یک موقعیت حساس ژئوپلیتیکی گردیده است. از طرفی کشف ذخایر عظیم سوخت‌های فسیلی در بستر خلیج فارس و اعماق خاک کشورهای منطقه و نیز احتیاج و نیاز ضروری جهان صنعتی به این منابع موجب تردد هرروزه تعداد زیادی شناور حامل مواد سوختی از خلیج فارس و تنگه هرمز شده است و همین امر

موقعیت ژئوپلیتیکی ایران را تبدیل به یک موقعیت ژئواستراتژیکی در جهان ساخته است، پس تعامل و انطباق موقعیت‌های ممتاز ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ایران در این منطقه، کشور ایران را به یکی از نواحی پراهمیت جهان بدل کرده است (Mazaheri, 2019: 88).

منابع انرژی

بیشترین ذخایر گاز طبیعی جهان با ۴۳/۲ درصد در اختیار کشورهای خاورمیانه است و در مجموع حدود ۳۵ درصد ذخایر گاز اثبات شده در دنیا در دو کشور ایران و روسیه قرار دارد (Golchinpour, 2014: 15). در سال‌های اخیر علیرغم داغ شدن بازار کشیدن لوله‌های نفت در این منطقه به کناره‌های دریای سرخ، این منطقه همچنان اهمیت سیاسی و اقتصادی و ترانزیتی خود را در سطح بالایی حفظ کرده است. این در حالی است که سایر کشورها در رتبه دوم و سوم یعنی ترکیه و عربستان از این موقعیت استراتژیک بی‌بهره‌اند. آمریکا نیز به‌خوبی می‌داند که چرخه انتقال انرژی در خاورمیانه مربوط به تنگه هرمز و مسیر دریایی ایران است، این ایران است که با در اختیار داشتن تنگه هرمز، عملاً خلیج فارس را در اختیار دارد. دغدغه اصلی ایالات متحده رقبای صنعتی‌اش در اروپا هستند. واشنگتن همیشه نگران بوده که اروپا تبدیل به چیز به نام (نیروی سوم) شود یعنی به سمتی مستقل حرکت کند؛ اروپا منطقه‌ای از نظر اقتصادی و جمعیتی به شدت قابل قیاس با آمریکا و در بسیاری موارد پیشرفته‌تر است. پس وابسته نگه داشتن اروپا، اطمینان یافتن از اتکایش به نفت است و این که ایالات متحده نفت را کنترل می‌کند. در واقع هدف از برنامه کمک «مارشال پلان» در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی انتقال اتکا اروپا از ذخایر عظیم زغال داخلی به ذخایر نفتی تحت کنترل آمریکا بود. همین برنامه روی ژاپن اعمال شده است؛ بنابراین ایالات متحده می‌خواهد به خاطر این که خاورمیانه اهرم تسلط بر جهان صنعتی است بر آن نظارت داشته باشد (Chomsky, 2006: 62). پس تمرکز اصلی آمریکا در زمینه مسیرهای انتقال انرژی بر ایران است تا به هر طریق که شده از حاکمیت ایران بر خلیج فارس و دریای عمان بکاهد و کشورها را ترغیب یا تهدید کند برای عبور خط لوله‌های انتقال انرژی خود از خاک ایران استفاده

نکنند. ایران در مرکز بیضی انرژی جهانی با ۵۶ درصد ذخایر نفت در خلیج فارس و ۱۰۳۹ درصد در حوزه کاسپین واقع شده است که با تپش آن صنعت و اقتصاد جهانی به حرکت افتاده و حیات خویش را تداوم بخشیده، ایران ۱۰۳ درصد از ذخایر نفت و ۱۵۸ درصد از ذخایر گاز جهان (دومین کشور) را دار است (Etaat and Nosrati). ایران، عربستان و عراق از مهم ترین کشورهای خاورمیانه هستند که از نظر منابع انرژی فسیلی نفت و گاز اهمیت فوق العاده ای دارد. میزان صادرات ایران نسبت به سایر کشورهای خاورمیانه در سطح بالاتری قرار دارد به طوری که بعد از عربستان بیشترین میزان صادرات نفت را با بیش از ۲۶۰۰ بشکه در روز داراست (جدول ۵). اما از نظر روابط انرژی، عربستان طی یک دهه اخیر رابطه دوستانه ای با آمریکا برقرار کرده و بازار خوبی برای تأمین انرژی آمریکا شده است، عراق نیز در وضعیت تقریباً نابسامانی از نظر منابع انرژی به دلیل نابسامانی های داخلی و جنگ های خانمان سوز داشته است. در این میان ایران با ثبات سیاسی اما در جبهه مخالفی با آمریکا قرار دارد و یک منبع غنی از انرژی است که در حال حاضر به دلیل عدم ارتباط میان دو کشور، آمریکا از دستیابی به نفت و گاز ایران محروم است و در این میان سعی دارد بانفوذ در میان کشورهای عضو اوپک و منع کشورهای مختلف از خرید منابع انرژی ایران به جبران عدم دسترسی خود به منابع ایران بپردازد؛ لذا استراتژی مهمی را در خصوص ایران، جدا از سایر کشورهای خاورمیانه در نظر می گیرد.

جدول ۴- صادرات نفت خام در کشورهای حوزه خلیج فارس (به هزار بشکه در روز)

۳۶۸۴	ایران
۱۴۵۰	عراق
۱۴۱۴	کویت
۵۴۲	قطر
۶۸۱۳	عربستان
۲۱۷۲	امارات
۲۱۵۸۹	اوپک

(Source: OPEC Annual Statistical Bulletin: 2014: 31)

قدرت پول ملی

قدرت پول ملی هر کشور متناسب با ارزش های رایج در دنیا تعیین می شود، مهم ترین ارز رایج در دنیا دلار است که با توجه به تحریم هایی که هرروزه آمریکا علیه ایران اعمال می کند از ارزش پول ملی

ایران کاسته می‌شود. نرخ ارز یکی از پرتلاطم‌ترین متغیرهای اقتصادی کشور در دو دهه گذشته بوده است و در سال‌های اخیر، ایران بارها افزایش نرخ ارز را تجربه کرده است. بخشی از دلایل کاسته شدن از ارزش پول ملی ایران به دلیل تلاش آمریکا است که باعث می‌شود وزن ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه دچار چالش شود؛ به طوری که با دور دوم تحریم‌ها از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۰ شروع نوسانات شدید نرخ ارز و رکود زنی قیمت دلار رخ داد و از اواخر ۱۳۹۲ تا سال ۹۶ رشد شدید دلار کمی کاهش و دوباره از اواخر ۱۳۹۵ در اثر افزایش تحریم‌ها، اقتصاد ایران شاهد افزایش رشد قیمت دلار و کاهش ارزش پول ملی و به تبع آن تورم و بحران‌های ناشی از این ناحیه بود (Shahbazi and Najarghable, 2017: 125).

روابط با اسرائیل

از آنجاکه یکی از مهم‌ترین اهداف آمریکا تأمین امنیت شهروندان اسرائیلی است؛ همواره با گروه‌ها و دولت‌هایی که مخالف سیاست‌های آمریکا در قبال اسرائیل هستند، رابطه تخاصمی داشته است. تروریستی خواندن گروه‌های حزب‌الله، سپاه پاسداران از سوی سنای آمریکا به دلیل به رسمیت نشناختن اسرائیل و انجام اقدامات خرابکارانه و یا نبرد مستقیم با اسرائیل از جمله مواردی موجب تیرگی بیش‌ازپیش روابط ایران و آمریکا شده است. ایران با حمایت از فلسطینی‌ها، کمک‌های مالی - نظامی و لجستیکی به حماس و حزب‌الله که آمریکا آن‌ها را تروریست می‌داند عملاً وارد جنگ نیابتی با آمریکا شده است. لذا بخش بسیار مهمی از استراتژی آمریکا که در رابطه با تأمین امنیت اسرائیل است متوجه سیاست‌های برون‌مرزی ایران می‌باشد.

از نظر مذهبی نیز خاورمیانه به جز اقلیت‌های مسیحی و یهودی و ایزدی، عموماً مسلمان بوده که بخش اعظم این جمعیت اهل سنت هستند که کشورهای عربی منطقه را در برمی‌گیرد، در این میان کشور ایران و بخشی از عراق دارای مذهب شیعه هستند. تفاوت‌های مذهبی میان کشورهای مسلمان منطقه از یک سو و مخالفت ایران به عنوان یک کشور شیعه با حضور نظامی و سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه از سوی دیگر، یکی از پتانسیل‌هایی است که آمریکا در استراتژی‌های منطقه‌ای

خود نیازمند توجه و برنامه‌ریزی فراوان برای حل آن است. این مسئله در خصوص اکثر کشورهای عربی و اهل سنت حل شده و روابط دوستانه‌ای با آمریکا برقرار کرده‌اند. به جز ایران سایر کشورهای خاورمیانه ارتباط تجاری و دیپلماتیک نزدیکی با اسرائیل دارند، این مسئله نشان می‌دهد که تنها ایران بازاری برای اقتصاد اسرائیل در هیچ زمینه‌ای نیست لذا این مسئله تأثیر عمیقی از نظر امنیتی - تجاری بر روی ایران و آمریکا نیز داشته است.

تسلیمات نظامی

به دلیل وقوع جنگ تحمیلی و تنها گذاشتن ایران از سوی اکثر کشورهای دنیا و همچنین تحریم‌های نظامی آمریکا، ایران بیشتر از سایر کشورهای خاورمیانه‌ای که با هزینه‌های گزاف تجهیزات و ابزار نظامی از کشورهای غربی و به خصوص آمریکا خریداری می‌کنند. ایران سعی کرده است بخشی از تسلیمات نظامی خود را در داخل تولید کرده و بخشی را نیز از روسیه خریداری کند؛ به طوری که در سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۰۷ روسیه به تحویل‌دهنده اصلی سلاح به ایران تبدیل شد (حدود ۸۵ درصد کل واردات نظامی کشور). حجم کل این تحویل به حدود ۲ میلیارد دلار رسید. در همین سال به‌تنهایی قرارداد S-300 توسط ایران و روسیه حجم مبادله یک میلیارد دلاری را ایجاد نمود (ir.sputniknews.com). از دست دادن بازار اسلحه و ماشین و ابزارآلات جنگی ایران و همچنین نگرانی از دستیابی ایران به سلاح‌های اتمی و هسته‌ای، آمریکا را به تکاپو انداخته تا علاوه بر اعمال تحریم‌های نظامی و اقتصادی با برخی سیاست‌های جنگ افروزان، ایران را به ورطه جنگ‌های نیابتی و یا مستقیم بکشاند. این در حالی است که عربستان و ترکیه بیش از دوسوم تجهیزات نظامی خود را از آمریکا وارد می‌کنند، در نتیجه ایالات متحده بیش از پیش بر این مؤلفه متمرکز شده که در خاورمیانه ایران یک استثناست.

۴- تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق

با جمع‌بندی مطالب فوق می‌توان بیان نمود که ایران از وزن ژئوپلیتیکی و ژئواکونومی بسیار بیشتری نسبت به سایر کشورهای خاورمیانه برای آمریکا برخوردار است؛ به طوری که همان‌گونه که

در سیاست‌های دولت‌های مختلف آمریکا مشاهده می‌شود بخش زیادی از سیاست خود را معطوف خاورمیانه و به‌ویژه ایران کرده‌اند. خاورمیانه خود به‌تنهایی به دلیل پتانسیل فراوانی چون موقعیت جغرافیایی، انبار انرژی، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون، سیاست‌های متفاوت کشورها در این منطقه در قبال یکدیگر و آمریکا از اهمیت زیادی برخوردار است و در این میان ایران موقعیت ویژه و ممتازی در جلب سیاست‌های استراتژیک آمریکا داراست. این چنین می‌توان برداشت کرد «اگر خاورمیانه منابع عمده انرژی جهان را نداشت، آن موقع سیاست‌گذاران امروز بیشتر از قطب جنوب به آن توجه نمی‌کردند» (Chomsky, 2006: 61).

هر دولتی از حضور در منطقه، کشور یا بخشی از جغرافیای سرزمین‌های دیگر به دنبال منافع خود می‌باشد در این میان ایالات متحده پس از جنگ سرد نگاه خود را از اروپا معطوف به خاورمیانه نمود. طی چهار دهه اخیر که شاهد توجه دول غربی و به‌ویژه آمریکا به خاورمیانه بوده‌ایم، عموماً این منطقه جغرافیایی با انواع بحران‌های اقتصادی، جنگ‌های خانمان‌سوز حکومت‌ها، درگیری‌های خونین مذهبی، ظهور گروه‌های تروریستی در اکثر کشورها، تغییرات سریع حکومت‌ها و یا ماندگاری و پایداری برخی دیگر، وقوع بهار عربی، درگیری‌های اعراب و یهودی‌ها بر سر اسرائیل، تجارت‌های نامتعارف انرژی در منطقه و غیره از جمله مواردی است که در این منطقه شاهد آن بوده‌ایم. در کلیه این موارد آمریکا سعی کرده نقش‌آفرینی داشته باشد، نقش‌آفرینی که گاه با لشکرکشی نظامی پرهزینه، گاه با تهدید و گاه از طریق همکاری با دموکراسی همراه بوده است، اما اینکه هدف آمریکا از حضور در خاورمیانه چیست؟ پرسشی است که در این بخش از تحقیق با استفاده از پرسش‌نامه و ... بررسی شد. با استفاده از مطالعات پیشین هشت عامل برای تعیین اهداف استراتژیک آمریکا از حضور در خاورمیانه تعیین و برای هر یک ۵ سؤال (در مجموع ۴۰ سؤال) طراحی شد که در آن از طیف لیکرت استفاده گردید. روایی (اعتبار) پرسش‌نامه به روش صوری انجام شد و از محققان خواسته شد که با مطالعه سوالات پرسش‌نامه مشخص کنند که آیا سوالات قادرند محقق را در رسیدن به هدف موردنظر یاری کنند؛ بدین منظور علاوه بر روش صوری از روش CVI نیز استفاده شد که مقدار آن برابر ۰.۸۹ می‌باشد که براساس مقادیر استاندارد این روش

برابر با حد قابل قبول است؛ یعنی سوالات پرسشنامه مرتبط یا کاملاً مرتبط با اهداف پرسشنامه هستند.

پایایی پرسشنامه با روش آلفای کرونباخ محاسبه شد که بر اساس جدول ۳، برابر با ۰/۸۳۹ می‌باشد؛ این رقم بیانگر آن است که پایایی پرسشنامه در سطح قابل قبولی می‌باشد (جدول ۵).

جدول ۵- مقدار آلفای کرونباخ پرسشنامه

Reliability Statistics		
Cronbach's Alpha	Cronbach's Alpha Based on Standardized Items	N of Items
.839	.840	5

پس از تکمیل پرسشنامه توسط گروه دلفی، داده‌ها کدگذاری شده و وارد SPSS گردید و همبستگی اسپرمن هر یک از مؤلفه‌ها نسبت به اهداف آمریکا محاسبه شد (جدول ۶).

جدول ۶- ماتریس همبستگی اسپرمن برای مهم‌ترین اهداف آمریکا از حضور در خاورمیانه

پیشگیری از بیداری و دموکراسی خواهی مردم خاورمیانه به‌دوراز دخالت آمریکا	0.138*
ممانعت از ایجاد همگرایی منطقه‌ای کشورهای خاورمیانه	0.292*
ممانعت از دست‌یابی کشورهای مختلف منطقه به سلاح‌های روسی و یا بومی	0.188*
فروش سلاح‌های خود در منطقه با ایجاد جنگ‌های نیابتی	0.246*
تثبیت هژمونی سیاسی خود	0.119*
تأمین امنیت اسرائیل	0.282*
تأمین بازار انرژی خود	0.304*
محدود کردن فعالیت‌های ایران در منطقه	0.118*
مؤلفه‌ها	S .-

نتایج همبستگی جدول (۶) نشان می‌دهد که میان اهدافی که آمریکا از حضور در خاورمیانه دنبال می‌کند. تأمین بازار انرژی برای خود از کشورهای خاورمیانه که بیشترین همبستگی مثبت را با یکدیگر داشته‌اند به طوری که sig تأمین بازار انرژی ۰.۳۰۴ می‌باشد. بخش اعظم نفت و گاز دنیا در خاورمیانه قرار دارد، بیش از ۹۰ درصد درآمد ملی کشورهای خاورمیانه از طریق فروش نفت و گاز تأمین می‌شود (Pour Ahmadi, 2009: 52). این یعنی بزرگ‌ترین پتانسیل و انبار انرژی جهان. این منطقه به خاطر اکتشافات منابع و ذخایر بزرگ نفت و گاز اهمیت فراوانی دارد، بیش از ۶۲ درصد از منابع انرژی جهان از این منطقه تأمین و صادر می‌شود. ۱۴ نقطه استراتژیک در جهان وجود دارد که هفت نقطه آن در خاورمیانه قرار دارد. در این شرایط است که ایالات متحده (علی‌رغم داشتن منابع غنی و سرشار نفتی که به دلایل سیاسی سعی در حفظ و نه مصرف آن دارد) برای گرداندن چرخ‌های صنعتی خود نیازمند انرژی فراوان است، زیرا آمریکا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و واردکننده نفت در جهان می‌باشد (Amirahmadi, 1995: 82). جالب اینجاست که بدانیم تا سال ۲۰۲۵م سوخت‌های فسیلی دنیا رو به کاهش می‌گذارد و تنها ۵ کشور در خاورمیانه قدرت تولید و صدور نفت و گاز را دارند؛ یعنی ایران، عراق، عربستان، کویت و قطر. پس هرگونه بحران انرژی در خاورمیانه تهدیدی برای جهان محسوب می‌شود لذا آمریکا در پی آن است که این تهدید را برای خود از بین ببرد. آمریکا بزرگ‌ترین عضو در شبکه نفتی است که نقش مهمی در تدوین و توسعه تفکر جدید راهبردی نفت دارد. در نقاطی از جهان از جمله خلیج فارس که ذخایر و منابع نفتی وجود دارد، قدرتمندان جهان نیز با قدرت نظامی در آنجا حضور دارند. از مجموع ۱۱۸ میلیارد بشکه نفت جهان حدود ۷۳۵ تا ۷۵۰ میلیارد بشکه آن در خاورمیانه است و ۴۰ درصد ذخایر گاز جهان نیز در این منطقه قرار گرفته است. افزون بر آن بیش از ۳۰.۶ درصد تولید جهانی نفت در این منطقه صورت می‌گیرد. همچنین بخش اعظم مازاد تولید نفت که در شرایط بحرانی نقش کلیدی در بازار نفت ایفا می‌کند، در این منطقه قرار دارد. حدود ۸ درصد از ظرفیت تولیدی مازاد اوپک به کشورهای خاورمیانه‌ای این سازمان تعلق دارد. نفت برای آمریکا مسئله مرگ و زندگی است، قطع نفت، مرگ اقتصاد غرب است. کارشناسان نفت معتقدند، هیچ‌گاه منابع نفتی

عظیمی که بتواند آمریکا را از وابستگی نفتی خاورمیانه آزاد کند پیدا نخواهد شد. از طرفی ذخایر نفت آمریکا ۲۸ میلیارد است و عمر ذخایر نفت آمریکا ارتباط مستقیمی با سیاست‌های انرژی آینده آن کشور دارد، در بیست سال آینده مصرف نفت آمریکا باز هم افزایش خواهد یافت این در حالی است که تولید آن کاهش پیدا خواهد کرد و این شکاف باید به وسیله نفت وارداتی از خاورمیانه، به خصوص منطقه خلیج فارس و دریای مازندران پر شود. آرایش سیاسی و نظامی ایالات متحده آمریکا در مناطق نفت خیر بخصوص خاورمیانه، برای تأمین امنیت خطوط انتقال نفت، از دهه ۷۰ م با جنگ کویت و فروپاشی رژیم صدام حسین در عراق به نقطه اوج خود رسیده است. به نظر می‌رسد که نفت در طراحی راهبرد منطقه‌ای آمریکا و غرب بخصوص در خاورمیانه نقش غیرقابل انکاری دارد و نفت خاورمیانه برای آمریکا می‌تواند عامل کلیه تغییرات اقتصادی در سطوح منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای دست‌کم برای دو یا سه دهه آینده قرن ۲۱ باشد. در شرایط فعلی منابع نفتی ایران در دسترس آمریکا نمی‌باشد لذا بخش اعظمی از استراتژی آمریکا در زمینه انرژی در خاورمیانه مربوط به نفت و گاز ایران می‌باشد.

از منظر بررسی فرضیه سوم باید گفت در نظریه‌های کلاسیک ژئوپلیتیک، ژئوپلیتیک‌دانان تأکید بسیاری بر فاصله، فضا و مرزها داشتند؛ یعنی ارزش‌هایی در پدیده تکنولوژی نظامی آن دوره اهمیت داشتند ولی در سده حاضر، دیگر قدرت نظامی، شاخص قدرت رهبری برای کشورها در صحنه بین‌المللی نیست (Sohfi, 2001: 46). در حال حاضر، توجه به عوامل فرهنگی و اعتقادی در امر ژئوپلیتیک، حیطه‌های دیگری از هم‌نشینی جغرافیایی را مطرح کرده است که از آن به ژئوکالچر تعبیر می‌شود و منظور از آن، فرایند پیچیده‌ای از تعاملات قدرت، فرهنگ و محیط جغرافیایی است که طی آن، فرهنگ‌ها هم چون سایر پدیده‌های نظام اجتماعی، همواره در حال شکل‌گیری، تکمیل، آمیزش و جابه‌جایی در جریان زمین و در بستر محیط جغرافیایی زمین‌اند (Heydary, 2005: 104). بر این اساس می‌توان ساختار نظام ژئوکالچر جهانی را آمیخته‌ای از حالت‌های سه‌گانه تقابل، رقابت و همکاری دانست که در هر بخشی از جهان، به گونه‌ای متفاوت ظهور می‌یابند. به‌طور کلی دنیای غرب و بخش اعظم از کشورهای جهان، دین اسلام را با مذهب

اهل سنت می‌شناسد زیرا اکثر جمعیت مسلمانان اهل سنت هستند و بخش کوچکی یعنی کشور ایران (اکثریت)، عراق و لبنان و آذربایجان دارای مذهب شیعه هستند. با وقوع انقلاب ۵۷ مذهب شیعه نمود بیشتری یافت و حوادث یازده سپتامبر و حمله آمریکا به عراق و تغییر نظام، زمینه‌های گسترش مذهب شیعه و موضوع هلال شیعه را گسترش بخشید. شاید هیچ عاملی به اندازه سقوط صدام به گسترش هلال شیعی کمک نکرد و این اقدام نظامی آمریکا منجر به قدرت‌گیری شیعه در ایران، عراق و لبنان شد. به طوری که منافع آمریکا و امنیت اسرائیل را بیش‌ازپیش در خاورمیانه به خطر انداخت. بر اساس نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون، به بررسی نوع ژئوکالچر بین سیاست‌های آمریکا و کشورهای خاورمیانه نوعی از تقابل وجود دارد که موجب شده سیاست‌های آمریکا در قبال خاورمیانه به نحوه دلخواه پیش نرود. تا پیش از انقلاب اسلامی دین اسلام تنها یک دین بدون کارکردهای سیاسی محسوب می‌شد. اما انقلاب ایران جنبه‌های بالقوه سیاسی آن را آشکار کرد و تفکر شیعی با انسجام ساختاری در ایران نشان داده است توانایی به ظهور رساندن یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های تاریخ را دارد. این توانایی باعث شد که بسیاری از نهضت‌های رهایی‌بخش و جنبش‌ها، توجه خود را به ایران و اسلام معطوف کنند. به این ترتیب نقش حساس اسلام در صحنه سیاست بین‌المللی باعث شد که ژئوپلیتیکی کشورهایایی که تمام یا اکثریت جمعیت آن‌ها مسلمان بودند در نگرشی مجدد ارزیابی شوند. این امر درجایی اهمیت خاص می‌یافت که پیوستگی جغرافیایی و جایگاه خاص و ویژه این حیطه از جهان، به لحاظ دسترسی به عظیم‌ترین منابع نفتی خودنمایی می‌کرد و پدیده‌ای به نام جهان اسلام را مطرح ساخت. شرایط فوق موجب شد جنبش‌های شیعه در خاورمیانه قوی‌تر شود. در کنار این مسئله حمله نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ م موجب شد شیعیان عراق از فشارهای سیاسی که توسط رژیم صدام به آن‌ها اعمال می‌شود خلاص شوند. برخلاف تصور دولت آمریکا که فکر می‌کرد سقوط صدام به دموکراسی در عراق و کشورهای منطقه منتهی می‌شود، فرصتی برای شیعیان به وجود آورد تا به فکر رفع بی‌عدالتی‌های گذشته علیه جامعه شیعیان باشند.

درواقع می‌توان بزرگ‌ترین تهدیدهای موجود از ژئوکالچر شیعی در خاورمیانه را برای آمریکا چنین ارزیابی کرد:

نخست: معرفی ایران به‌عنوان یک قدرت و یا ابرقدرت منطقه‌ای ابتدا در غرب به‌صورت اغراق‌آمیزی برای نشان داد جاه‌طلبی‌های فرصت‌طلبانه ایران و تلاش این کشور جهت پر کردن خلأ قدرت در شرایط پس از جنگ عراق بیان شد. علاوه بر این، افزایش حضور ایران در مسائل جهان عرب، هم‌چون حمایت از حزب‌الله در جنگ تابستان ۲۰۰۶ با اسرائیل، به‌اصطلاح منبعی از تنش مداوم بوده است و به‌خودی‌خود یک خطر جدی برای امنیت جهانی و منطقه‌ای است.

دوم: ایجاد چنین هلال شیعی ایدئولوژیک در منطقه‌ای شامل سوریه، لبنان و عراق امنیت اسرائیل را به خطر خواهد انداخت. حفظ امنیت اسرائیل یکی از عمده‌ترین اصول سیاست خاورمیانه‌ای آمریکاست. بعضی کارشناسان حتی استدلال می‌کنند که لابی اسرائیل تلاش زیادی برای متقاعد کردن آمریکا برای ماندن طولانی در عراق کرد چراکه هر خلأ قدرت احتمالی در طی دوران بعد از خروج، به‌طور اجتناب‌ناپذیری توسط دسته‌های سیاسی شیعه و هوادار ایران که با اسرائیل دشمنی دارند پر خواهد شد. این سیاست لابی اکنون نیز تداوم دارد.

سوم: نقش و نفوذ ایدئولوژیک رو به رشد ایران در منطقه، موقعیت نخبگان محافظه‌کار سنا را که به‌صورت سنتی در راستای سیاست‌های آمریکا در منطقه عمل کرده‌اند تضعیف خواهد کرد. به‌ویژه اکنون با رشد عواطف ضدآمریکایی در بین توده‌های عرب، جایگاه و مشروعیت این نخبگان به‌شدت زیر سؤال خواهد رفت چون آن‌ها بودند که ابتدا با حضور آمریکا در منطقه موافق بودند. این موضوع هم‌چنین یک بهانه عمده برای گروه‌های تروریستی مانند القاعده بوده که بر اساس آن دولت‌های عربستان سعودی و اردن را در سال‌های اخیر هدف حمله قرار دهند.

۵- نتیجه‌گیری

۱-۵. جمع‌بندی: خاورمیانه یکی از مناطق حساس و استراتژیک جهان است که حوزه جغرافیایی خلیج فارس و دریای کاسپین را شامل شده و قدرت‌های جهانی همواره سعی در تسلط بر آن

داشته‌اند. در واقع، تنوع عجیبی در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... در خاورمیانه وجود دارد و به همین دلیل اطلاق نام‌هایی همانند کمربند شکننده یا جهان ازهم‌گسیخته برای این بخش از جهان به نظر صحیح باشد. جغرافیای خاورمیانه دربرگیرنده ملیت‌ها، زبان‌ها، مذاهب و سیاست‌های مختلف است. هریک از کشورها متناسب با منافع و ایدئولوژی‌های سیاسی و اقتصادی خود بانفوذ امریکا در منطقه روبروشده‌اند. ایالات‌متحده آمریکا در قبال هریک استراتژی‌های متفاوتی اتخاذ کرده است یعنی هنجار واحدی در سیاست خارجی آمریکا در برخورد با کشورها وجود ندارد. از سوی دیگر مواضع آن کشور در برخورد با هر واحد سیاسی، ماهیت متفاوتی دارد، اما علت تفاوت در استراتژی موضوعی است که در این پژوهش موردبررسی قرارگرفته است. استراتژی‌های ایالات‌متحده آمریکا متناسب با بازار انرژی، تأمین امنیت اسرائیل، کاهش قدرت و نفوذ رقبای جهانی خود به‌ویژه روسیه، ژاپن و چین در منطقه و کنترل نفوذ و اقدامات بین‌المللی ایران در خاورمیانه متفاوت می‌باشد. اما در میان ایران در چرخه انرژی امریکا جایی ندارد لذا اعمال برخی سیاست‌های خصمانه از سوی امریکا علیه ایران به همین دلیل است. از طرف دیگر وجود اسرائیل و پیامدهای اتحاد میان امریکا و اسرائیل بر دولت‌های خاورمیانه ازجمله ایران به‌عنوان مهم‌ترین دولت تأثیرگذار در منطقه، تأثیرات منفی داشته است. زیرا سایر دول خاورمیانه به‌ویژه ترکیه و قطر روابط تجاری-دیپلماتیک خود را با اسرائیل دارند. لذا تمرکز اصلی بر ایران به‌عنوان حامی حزب‌الله و... است. مورد بعدی پیشگیری از نفوذ روزافزون چین و روسیه و ژاپن در بازار انرژی و به‌تبع آن دیپلماتیک می‌باشد؛ لذا به دلیل تحریم‌ها علیه ایران چین و به‌ویژه روسیه بر بخش عظیمی از صنایع نظامی و انرژی ایران سایه افکنده است که این مسئله موجب واکنش امریکا شده است. به‌طورکلی می‌توان بیان نمود ایران به دلیل ایدئولوژی‌های سیاسی و آنچه مقابله با امپریالیسم جهانی می‌خوانند؛ به مخالفت با حضور امریکا در منطقه بر خواسته (با توجه موقعیت خاص ایران) است و این سبب شده است تا این کشور جایگاه بسیار مهمی در استراتژی‌های امریکا در قبال خاورمیانه داشته باشد و آنچه بیش از همه منافع امریکا را در خاورمیانه تهدید

می‌کند؛ سیاست‌های ایران است. این مسئله فرضیه نخست پژوهش را تأیید می‌کند که ایران با توجه به شرایط ژئوپلیتیکی خود جایگاه و وزن ویژه‌ای در استراتژی خاورمیانه‌ای امریکا دارد. امریکا نیز مانند هر کشور دیگری به دنبال منافع سیاسی- اقتصادی خود در خاورمیانه است؛ این کشور اهداف متعددی را در منطقه دنبال می‌کند که مهم‌ترین آن دستیابی به نفت ارزان و تأمین بازار انرژی خود برای سال‌های آتی می‌باشد. گرچه سایر اهداف امریکا در خاورمیانه مانند تأمین امنیت اسرائیل، تثبیت قدرت سیاسی، فروش سلاح‌های خود و ... حائز اهمیت می‌باشد. اما از دیدگاه کارشناسان مهم‌ترین هدفی که امریکا در این منطقه دنبال می‌کند تأمین انرژی فسیلی برای صنایع خود در سال‌های آتی است. لذا فرضیه دوم پژوهش، مبنی بر اینکه مهم‌ترین هدف حضور امریکا در خاورمیانه مربوط به مسائل ژئواکونومی می‌باشد، تأیید گردید.

اما آمریکا برای حضور و ماندن خود در خاورمیانه با چالش‌های روبروست و تهدیداتی برای آن وجود دارد، با شکل‌گیری انقلاب اسلامی در سال ۵۷ در ایران و ورود شیعیان به عرصه سیاست بین‌الملل به شکل جدی که با حمله نظام امریکا به عراق و سقوط حزب بعث، شیعیان فضای سیاسی آزادانه‌تری در عراق نیز به دست آوردند که منجر به ایجاد اتحاد میان دو کشور شد؛ همین مسئله منافع امریکا در خاورمیانه را به خطر انداخته است؛ مثلاً ایران، حزب‌الله و سوریه نیز با تهدید کردن امنیت اسرائیل موجب شد محاسبات استراتژی امریکا غلط از آب درآید. البته برخی کشورهای منطقه مانند عربستان با نسبت دادن درگیری‌های بی‌ثباتی‌ها خاورمیانه به ایران و گروه‌های شیعه منطقه به امریکا القا کنند که مشکل اصلی منطقه‌ای ایران و شیعیان و تمایلات توسعه‌طلبانه آنهاست. به همین دلیل، ژئوکالچر شیعه نقش مهمی در برابر استراتژی‌های خاورمیانه‌ای امریکا برعهده گرفته است. لذا فرضیه سوم این مقاله نیز مورد تأیید واقع شد.

۲-۵. پیشنهادها:

۱. از آنجایی که امریکا بیش از مسئله انرژی مشکل نفوذ منطقه‌ای ایران در رسانه‌های جهانی را باب نموده است می‌توان با ایجاد یک ائتلاف رسانه‌ای جهت این هجمه‌ها پیشگیری لازم به عمل آید.

۲. با توجه به اینکه امریکا از طریق کشورهای همسایه علی‌الخصوص کشورهای حوزه خلیج فارس نسبت به شایعه پراکنی و فشار حداکثری نسبت به ایران اقدام می‌نماید؛ می‌توان با ایجاد روابط حسنه در صداقت کامل نسبت به شایعه پراکنی‌های بیش‌ازحد امریکا در این زمینه خاتمه داد.
۳. استفاده از استراتژی موازنه تهدید یعنی ایران در کنار سایر کشورهای اسلامی به شکلی متحد عمل کند و دیپلماسی وسیعی برای سیاست تنش‌زدایی در منطقه بکار بگیرد تا راهبردی مؤثر برای تقویت همگرایی منطقه‌ای اتخاذ کند.
۴. به‌کارگیری اصلاحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در کشورهای خاورمیانه جهت کاهش تنش‌های داخلی و منطقه‌ای که در صورت کاهش این تنش‌ها و برقراری آرامش می‌توان شاهد کاهش جریان تروریسم و تنش‌ها بود و در این شرایط بهانه حضور کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم و مسائل حقوق بشر کاهش خواهد یافت.
۵. با تلاش‌های دیپلماتیک و سیاست خارجی فعال می‌توان به فضاهای ژئوپلیتیک جدید در خاورمیانه و جهان شکل داد و سلسله‌مراتب ژئوپلیتیکی را با تغییر مواجه کرد. قطعاً شکل‌گیری مثلث ژئوپلیتیکی شامل چین، روسیه و ایران به شکل‌گیری فضای ژئوپلیتیک چندقطبی و تغییر معادلات در منطقه و جهان می‌انجامد.

کتابنامه

1. Adami, A., (2012). Bahrain Crisis and the Regional Security of the Islamic Republic of Iran. *Strategy Quarterly*, 21(62), 168-141. [In Persian]
2. Ahmadi, H., (2003). The Security Environment of the Islamic Republic of Iran. *Strategic Studies Quarterly*, 6(2), 1-15. [In Persian]
3. Akhbari, M., & Nami, M.H., (2009). *The Geography of the Border with an Emphasis on Iran's Borders*. Iran, Tehran: the Publications of the Geography Organization of the Armed Forces. [In Persian]
4. Amirahmadian, B., (2005). Geopolitics of Pipelines in the Geostrategic Arena of Eurasia. *Diplomatic Hamshahri*, Newspaper of Hamshahri. [In Persian]

5. Amirahmadi, H., (1995). Iran's Strategic Situation in the Global Oil Market. (Mousavi, M.T., Trans.). *Journal of Political and Economic Information*, 5(97), 89-80. [In Persian]
6. Ayati, A., (2004). The New Geopolitical Plan of America's New Regions and Strategies. *Foreign Policy Quarterly*, 18(2), 293-324. [In Persian]
7. Chomsky, N., (2006). *Failed states: The Abuse of Power and The Assault on Democracy*. Metropolitan Books.
8. Doraj, H., & Yazdani, I., (2019). Analysis of the Strategy of the United States of America Regarding the Popular uprisings in Bahrain. *Journal of Political and International Approaches*, 10(4), 34-58. [In Persian]
9. Dehghani, S.J., (2004). Greater Middle East Plan and National Security of the Islamic Republic of Iran. *Strategic Studies Quarterly*, 7(3), 13-22. [In Persian]
10. Etaat, J., & Nosrati, H.R., (2018). Oil, Geoeconomics and National Security. *Geographical Space Scientific-Research Quarterly*, 11(36), 65-102. [In Persian]
11. Ezzati, E., (2005). *Geopolitics in the 21st century*. Iran, Tehran: Samt Publications. [In Persian]
12. Falahnejad, A., (2018). America, Democracy and the Middle East (from September 11, 2001 to Trump's era). *Islamic World Political Research Quarterly*, 8(3), 1-26. [In Persian]
13. Gause, G., (2010). *The International Relations of the Persian Gulf*. London: Cambridge
14. Ghalibaf, M.B., & Poyandeh, M.H., (2007). Analyzing the Application of the Concept of Strategic Energy Ellipse to the Caspian Sea and Persian Gulf. *Geopolitics*, 3(2)-64-40. [In Persian]
15. Golchinpour, M., (2014). Investigating the Status of Natural Gas Reserves in the World. *Scientific-Promotional Monthly Oil and Gas Exploration and Production*, 1(11), 5-11. [In Persian]
16. Haji Yousefi, A.M., (2004). Iraq's Position in the Greater Middle East Plan. *Foreign Policy Quarterly*, 4(72)- 964-937. [In Persian]
17. Imanpour, A., (2007). The Situation of the Middle East Peace Process in the Foreign Policies of Iran and America. *Middle East Studies Quarterly*, 2(11), 55-76. [In Persian]
18. Jacoynb, A.,& Sasley, B.F., (2002). *Redefining Security in the Middle East*. Manchester university press.
19. Jafari, A.A., (2012). Explaining of the Factors and Goals of the Strategic Alliance between America and Israel in the Middle East Region. *Geopolitics Quarterly*, 8(2), 153-191. [In Persian]
20. Kelevman, L., (2004). *The New Great Game: Blood and Oil in Central Asia*. London: Atlantic Books.

21. Latifian, S., (2015). *Strategy and Strategic Planning Methods*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publication. [In Persian]
22. Milli, W., (1998). *Afghanistan, Taliban and Global Policies*. (Ghaffar Mohagheq, A., Trans.). Tehran: Taraneh. [In Persian]
23. Mousavi, N., (2004). The Middle East, the Persian Gulf: Common Interest between America and Europe. *Persian Gulf and Security*, 5(43) -21-40. [In Persian]
24. Nazemroaya, M.D., (2015). The Geopolitics behind the War in Yemen. *Strategic Culture Foundation*, <http://www.informationclearinghouse.info/article41396.htm>
25. Russell, J., (2003). Searching for a Post-Saddam-Regional Security architecture. *Middle East Review of International Affairs*, 7(1), 23-44.
26. Pour Ahmadi, H., (2009). The Influence of American Strategic Goals in the Middle East on the Interests of the Islamic Republic of Iran. *International Quarterly Journal of Foreign Relations*, 1(2)- 57-88. [In Persian]
27. Pour Ahmadi, H., Mansourian, A., (2009). Changes in US Foreign Policy and Developments in the Middle East. *Strategic Studies Quarterly*, 17(4), 103-129. [In Persian]
28. Rasouli Sani Abadi, E., (2016). The Investigating of the Hegemon's Policy towards Middle East Governments based on the Approach of Flexibility in International Relations (Barack Obama's presidency). *Research Government Quarterly*, 2(7), 41-71. [In Persian]
29. Rasouli Sani Abadi, E., & Alipour, M., (2018). Explanation of American Foreign Policy in Managing Arab Revolutionary Developments: from Constructivism to Procedures and Actions based on External Meanings. *Islamic World Political Research Journal*, 3(3), 55-81. [In Persian]
30. Sajjadpour, M.K., & Bagheri, M., (2002). The Conceptual Relationship of Influence, Security and Territorial Integrity, a Case Fstudy of Russia's Security Behavior in the Baltic region (1991-2011). *Central Asia and Caucasus Quarterly*, 18(80), 85-118. [In Persian]
31. Shahbazi, K., & Najarghable, S., (2017). The Non-Linear Effect of National Currency Depreciation on Economic Growth in Iran: the Application of Soft Transmission Auto Regression Models. *The Quarterly Journal of Applied Economic Studies of Iran*, 6(21), 147-123. [In Persian]
32. Soleimanipour Lak, F., (2011). *Soft Power in the Middle East Strategy of America*. Tehran: Publications of the Research Institute. [In Persian]
33. Soltani, N., & Sohri, N., (2013). Recent Developments in the Middle East and North Africa and the Understanding of American Foreign Policies; Emphasizing the Developments in Bahrain and Syria. *Foreign Policy Quarterly*, 27(4)- 964-943. [In Persian]

34. Yazdani, I., & Tuiserkani, M., (2013). An Analysis of the Geopolitical Competition of Powers in the Eenergy Strategic ellipse. *Geographical Research Quarterly*, 26(103), 186-149. [In Persian]